

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال چهارم ♦ شماره ۷ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۱۵ ♦ صفحات: ۹۷-۸۱

بررسی ادعای وهابیون معاصر مبنی بر نسخ شدن روایات جواز حلف به غیرالله

ابوذر فروتنی *

مصطفی سلطانی **

مجید حیدری ***

چکیده

یکی از مهم‌ترین توجیهات وهابیت بر احادیث جواز سوگند به غیر خدا، ادعای نسخ این روایات است. چنین ادعایی از سوی وهابیون مخدوش است؛ به همین منظور مقاله حاضر، به تحلیل انتقادی سخنان وهابیت می‌پردازد و با استناد به منابع مورد قبول وهابیت و اقوال علمایشان، این حقیقت را آشکار می‌سازد که ادعای نسخ روایات جواز سوگند به غیر خدا، با مبانی اصولی وهابیت و مبنای برتری سلف بر خلف سازگاری ندارد؛ همچنین وهابیون نه تنها دلیلی بر اثبات مدعای خود ندارند، بلکه دیدگاه آنان پیامدهای زیان‌باری دارد.

کلیدواژه‌ها: حلف به غیرالله، نسخ، روایات جواز.

* دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه و فارغ‌التحصیل موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام)

** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

*** پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم‌السلام).

مقدمه

نگاه اعتقادی به موضوع سوگند به غیر خدا، برای اولین بار توسط ابن تیمیه، به صورت سازمان یافته مطرح شد. ابن تیمیه بر اساس این دیدگاه، قسم به غیر خدا را مخالف توحید دانست و حکم به شرک بودن این نوع سوگند کرد.^۱ وهابیون نیز به تبعیت از ابن تیمیه، این نوع سوگند را از مباحث اعتقادی دانستند و فتوی به شرک بودن آن دادند.

برای روشن شدن موضوع بحث باید دانست، در سوگند به غیر خدا، دو فرض وجود دارد. در یک فرض، کسانی که به غیر خدا قسم می خورند، نگاه خدایی به غیر خدا دارند و غیر خدا را مانند خداوند متعال، مورد احترام قرار می دهند. بدون شک سوگند به غیر خدا در چنین فرضی شرک بوده، و هیچ مسلمانی این گونه به غیر خدا قسم نمی خورد.

در فرض دیگر، فردی که به غیر الله قسم می خورد، غیر خدا را الله نمی داند و غیر الله را مانند خداوند، مورد احترام قرار نمی دهد؛ بلکه به خاطر تاکید بر پذیرش کلام خود، و یا از روی عادت و... به غیر خداوند سوگند می خورد. این نوع قسم به غیر خدا، محل بحث و اختلاف نظر است. مذاهب اسلامی اتفاق دارند، سوگند به غیر خدا در چنین فرضی مخالف توحید نیست؛ اما وهابیون برخلاف مذاهب اسلامی معتقدند که این نوع سوگند شرک بوده و با توحید سازگاری ندارد؛^۲ به همین جهت، سعی کرده اند دلایل جواز سوگند به غیر خدا را توجیه کنند. در این بین، ادعای نسخ روایات جواز، یکی از مهم ترین توجیهات وهابیت بر احادیثی است که سوگند به غیر خدا را جایز دانسته که تاکنون مورد بحث واقع نشده است؛ لذا مقاله حاضر برای اینکه بطلان نظریه شرک بودن سوگند به غیر خدا را ثابت کند و سستی این توجیه را آشکار نماید، درصدد است بر اساس مبانی وهابیت و گفتار علمای آنان، به نقد ادعای نسخ روایات جواز بپردازد و روشن کند که وهابیون، نه تنها دلیلی بر ادعای خود ندارند، بلکه ادعای نسخ روایات جواز، مخالف با مبنای وهابیت در برتری سلف بر خلف است.



۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۸۱.

۲. بن باز، عبدالعزیز، مسائل الإمام ابن باز، ص ۴۹؛ ابن عثیمین، محمد، فتاوی أركان الإسلام، ص ۱۶۸.

بیان دیدگاه وهابیان در مورد نسخ شدن روایات جواز سوگند به غیر خدا

علمای وهابی با تکیه بر ظاهر حدیث ابن عمر «من حلف بغیر الله فقد اشرک»،^۱ سوگند به غیر خدا را شرک می دانند؛ در مقابل این حدیث که ظاهر آن بر شرک بودن قسم به غیر خدا دلالت دارد، روایات صحیح دیگری از نبی گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که دلالت بر جواز سوگند به غیر خدا دارند. احادیث «أَفْلَحَ وَأَيَّيْهِ»،^۲ «أَمَّا وَأَيَّيْكَ لَتُنَبَّأَنَّ»،^۳ «نَعَمْ، وَأَيَّيْكَ لَتُنَبَّأَنَّ»،^۴ «فَلَعْمَرِي لَأَنْ تَكَلَّمَ بِمَعْرُوفٍ»،^۵ «لَعْمَرِي مَا نَفَعْنَاكَ»،^۶ از جمله روایاتی هستند که بر جواز قسم به غیر خدا دلالت دارند؛ در حقیقت این روایات با نظریه شرک بودن "حلف بغیر الله" وهابیان در تعارض هستند و آن را به چالش می کشند؛ بنابراین وهابیون در توجیه روایات جواز، مدعی هستند که احادیث جواز قسم به غیر خدا نسخ گردیده اند. بن باز در این زمینه می گوید: سوگند به غیر الله تا اوایل هجرت جایز بود و بعد از آن با احادیث نهی، از جمله حدیث "من حلف بغیر الله فقد اشرک" مورد نسخ قرار گرفت.^۷ نوه محمد بن عبدالوهاب در این باره می نویسد:

فما جاء من الأحاديث فيه ذكر شيء من الحلف بغیر الله فهو قبل النسخ، ثم نسخ ذلك ونهي عن الحلف... وهذا الجواب هو الحق؛ جواب صحیح آن است که احادیث جواز سوگند به غیر خدا، مربوط به قبل از نسخ است و بعد از آن، قسم به غیر خدا نسخ شد و مورد نهی قرار گرفت.^۸

۱. «هر کسی به غیر الله قسم بخورد مشرک شده است»؛ (سجستانی، ابوداود، سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۲۳)؛ (شیبانی، أحمد، مسند أحمد، ج ۱۰، ص ۲۵۰). «این حدیث با عبارت "من حلف بشيء دون الله فقد اشرک" نیز نقل شده است»؛ (شیبانی، أحمد، مسند أحمد، ج ۱، ص ۴۱۴).
۲. «سوگند به پدرش رستگار می شود، اگر راست بگوید. یا فرمود: به پدرش سوگند که اگر راست بگوید وارد بهشت می شود»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۱).
۳. «أَمَّا وَأَيَّيْكَ لَتُنَبَّأَنَّ أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَاحِبُ سَعِيحٍ، تَخْشَى الْفَقْرَ؛ سوگند به پدرت تو را آگاه می کنم، صدقه ای با ارزش تر است که در حال سلامتی، نیازمندی و زمانی که ترس از فقر وجود دارد پرداخت شود»؛ (همان، ج ۲، ص ۷۱۶).
۴. «مردی از سزاوارترین مردم به مصاحب سوال کرد. پیامبر ﷺ بعد از پاسخ به جان پدرش قسم یاد کرد، به پدرت قسم که به تو خبر داده شد»؛ (همان، ج ۴، ص ۱۹۷۴).
۵. «فَلَعْمَرِي، لَأَنْ تَكَلَّمَ بِمَعْرُوفٍ وَتَنَهَى عَنْ مُنْكَرٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَسْكُتَ؛ به جانم سوگند اگر امر به معروف و نهی از منکر کنی، بهتر است از این که سکوت نمایم»؛ (شیبانی، أحمد، مسند أحمد، ج ۳۶، ص ۲۸۶).
۶. «رسول خدا ﷺ در گفتگوی که با جابر دارند می فرماید: لَعْمَرِي مَا نَفَعْنَاكَ لَتُنَزَّلَكَ عَنْهُ؛ به جانم سوگند اگر ما شتر را از تو بگیریم، سودی به تو نرساندیم»؛ (همان، ج ۲۳، ص ۱۵۱).
۷. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲۳، ص ۱۰۹.
۸. آل شیخ، سلیمان بن عبدالله، تیسیر العزیز الحمید، ص ۵۱۳.



حازمی^۱ و علی بن نایف نسخ را بهترین و قوی ترین توجیه روایات جواز قسم به غیر خدا دانسته اند.^۲ صالح بن فوزان،^۳ عبدالرحمن دمشقیه^۴ و بسیاری دیگر از علمای معاصر وهابیت، نسخ شدن ادله فوق را پذیرفته اند.^۵ ابن عثیمین نیز نزدیک ترین توجیه به واقعیت را نسخ می داند؛^۶ بنابراین ادعای نسخ روایات جواز، یکی از مهم ترین توجیهات وهابیون در این مسئله است که به آن پرداخته می شود.

نقد دیدگاه وهابیان در مورد ادعای نسخ روایات جواز سوگند به غیر خدا

نسخ یعنی اینکه شارع، حکمی را که قبلاً وضع کرده بود و به آن عمل شده را با حکم جدیدی بردارد.^۷ علما، نسخ را از امور اجتهادی ندانسته و برای تشخیص آن ضوابطی را معین کرده اند؛^۸ در صورتی که همه ضوابط محقق شود، ادعای نسخ ممکن می شود؛ از جمله ضوابط نسخ موارد زیر است.

۱. ادله متعارض در موضوعاتی باشند که نسخ در آن موضوعات، جریان پیدا می کند.^۹

۲. جمع بین متعارضین ممکن نباشد.^{۱۰}

۳. علم به تقدم و تاخر متعارضین بر یک دیگر وجود داشته باشد؛^{۱۱} در ادامه به تطبیق این شروط با ادعای وهابیت، در نسخ شدن روایات جواز پرداخته می شود.

۱. «أن هذا كان في أول الأمر ثم نسخ، وهذا أجود ما يُحمل عليه الحديث»؛ (حازمی، أحمد، شرح كتاب التوحيد، ج ۸۳، ص ۲۱).
۲. شحود، علی بن نایف، صفات المفلحین، ص ۹۶.
۳. فوزان، صالح بن فوزان، إغاثة المستفيد، ج ۲، ص ۱۶۲.
۴. دمشقیه، عبدالرحمن، موسوعة أهل السنة، ج ۱، ص ۷۸.
۵. قراوی، محمد، الجدید فی شرح کتاب التوحید، ص ۳۶۶؛ بن باز، عبدالعزیز، الحلل الإبریزیة، ج ۴، ص ۲۹۶.
۶. «أن هذا على منسوخ .. وهذا أقرب الوجه»؛ (ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۰، ص ۷۹۹).
۷. ابن جبرین، عبدالله، التعليقات على متن لمعة الاعتقاد، ص ۱۰۲-۱۰۱؛ فقیهی، علی بن حسین، التعليقات البازیة على نزہة النظر، ص ۲۳؛ ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۰؛ شنقیطی، محمد، مذكرة في أصول الفقه، ص ۷۸.
۸. فوزان، صالح بن فوزان، جمع المحصول، ص ۶۱.
۹. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۱.
۱۰. آل سعدي، عبدالرحمن، رسالة لطيفة جامعة في أصول الفقه، ص ۸۹؛ ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۲؛ فوزان، صالح بن فوزان، جمع المحصول، ص ۵۴.
۱۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۲.

عدم جریان نسخ در برخی از موضوعات

از دیدگاه وهابیون، نسخ فقط در احکام وجود دارد و در مسائل اعتقادی (به خصوص توحید و شرک)، نسخ جریان ندارد؛ علاوه بر این، نسخ فرع بر تعارض ادله است؛ به-گونه‌ای که جمع بین متعارضین ممکن نباشد؛ در ادامه این دو مورد با سوگند به‌غیر خدا تطبیق داده می‌شود.

الف: عدم جریان نسخ در عقاید

همان‌گونه که اشاره شد، از نظر وهابیون، نسخ تنها در احکام فقهی جریان دارد^۱ و در مسائل اعتقادی (به خصوص توحید و شرک)، ممنوع است. ابن عثیمین می‌نویسد: «ما یمتنع نسخه... الأحكام التي تكون مصلحة في كل زمان و مكان كالتوحيد و أصول الإيمان.. فلا یمکن نسخ الأمر بها وكذلك لا یمکن نسخ النهي عما هو قبيح في كل زمان و مكان كالشرك والكفر»؛ یکی از چیزهایی که نسخ آن ممتنع است، احکامی است که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها دارای مصلحت است؛ مثل توحید و اصول ایمان؛ لذا نسخ امر در این امور ممکن نیست؛ همچنین نسخ نواهی که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها قبیح است (مثل شرک و کفر)، ممکن نیست.^۲ صالح فوزان نیز معتقد است، نسخ در توحید و شرک ممکن نیست.^۳ علی بن نایف نیز، نسخ در عقاید را جاری ندانسته است؛^۴ بنابراین از نظر وهابیت نسخ در مسائل اعتقادی (به خصوص توحید و شرک)، جریان ندارد.

از سوی دیگر، قسم به‌غیر خدا، از نظر وهابیت، از مسائل اعتقادی است^۵ و بر همین اساس، سوگند به‌غیر خدا را شرک دانسته^۶ و بیان داشته‌اند که در اعتقادی بودن قسم به-غیر خدا، اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد. «وهي من قضايا الاعتقاد التي لا خلاف فيها

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۰؛ شنقیطی، محمد الأمين، مذكرة في أصول الفقه، ص ۸۲؛ شحود، علی بن نایف، المفصل في الرد على شبهات، ج ۶، ص ۱۰۰.

۲. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۲.

۳. ابن فوزان، عبدالله، تيسير الوصول، ص ۳۱۳.

۴. شحود، علی بن نایف، المفصل في الرد على شبهات، ج ۶، ص ۱۰۰.

۵. (جمعی از نویسندگان، مجلة الجامعة الإسلامية، ج ۳۲، ص ۴۱۸)؛ «از نظر وهابیون هر چیزی که مربوط به بحث توحید باشد، جزء مسائل اعتقادی است»؛ (شحود، علی بن نایف، المسلم بين الهوية الإسلامية والهوية الجاهلية، ج ۲، ص ۱۴۲).

۶. بن باز، عبدالعزيز، مسائل الإمام ابن باز، ص ۴۹؛ ابن عثیمین، محمد، فتاوی أركان الإسلام، ص ۱۶۸؛ آل شیخ، صالح بن عبدالعزيز، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، ص ۴۵۷.



بین المسلمین»؛ سوگند به غیر خدا از مسائل اعتقادی است و در این موضوع، هیچ اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد؛^۱ پس وهابیون قسم به غیر خدا را از مسائل اعتقادی می دانند؛ بنابراین از دیدگاه آنان، چون سوگند به غیر خدا از مسائل اعتقادی است، نسخ در آن راه ندارد؛ لذا ادعای نسخ شدن ادله جواز سوگند به غیر خدا، یک ادعای واهی بوده و با مبنای وهابیت بر عدم جریان نسخ در مباحث اعتقادی مخالف است.

اشکال دیگری که بر ادعای نسخ روایات جواز وارد می شود آن است که بزرگان وهابیت، از جمله عبدالرحمن سعدی معتقدند، افعال تا قبل از اینکه نسخ شوند مشروع هستند؛^۲ بر اساس این سخن، معنای نسخ احادیث جواز قسم به غیر خدا آن است که شرک ورزیدن به خداوند متعال، تا اوایل هجرت مشروع و جایز بود و بعد از آن مورد نهی قرار گرفت.^۳ این در حالی است که بر اساس مبانی وهابیت، در شرک و اسباب که منتهی به شرک است، هیچ تساهلی وجود ندارد؛^۴ چه برسد به اینکه تا مدتی شرک ورزیدن جایز باشد؛ بنابراین ادعای نسخ ادله جواز سوگند به غیر خدا صحیح نیست.

ب: امکان جمع بین روایات متعارض سوگند به غیر خدا

از کلمات علما در باب ناسخ و منسوخ این طور به دست می آید، در صورتی بحث نسخ مطرح می شود که دو دلیل، تعارض قطعی داشته باشند؛ به گونه ای که جمع بین آن دو ممکن نباشد. بسیاری از علمای وهابی و سلفی بر این امر تصریح کرده اند.^۵ ابن عثیمین در این رابطه می نویسد: «یشترط للنسخ... تعذر الجمع بین الدلیلین، فإن أمکن الجمع فلا نسخ لإمكان العمل بكل منهما»؛ یکی از شروط نسخ این است که جمع بین دو دلیل ممکن نباشد و اگر جمع بین دو دلیل ممکن بود، در آن صورت نسخ نیست؛ به خاطر اینکه عمل به هر یک از ادله ممکن است.^۶ عبدالرحمن سعدی نیز بیان می دارد: تا

۱. ابوزید، بکر بن عبدالله، معجم المناهي اللفظية، ص ۱۱۳.

۲. آل سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۶۲.

۳. «حلف بغیر الله» تا اوایل هجرت جایز بود و بعد از آن نسخ شد؛ (بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی، ج ۲۳، ص ۱۰۹).

۴. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید، ج ۱، ص ۲۰۲.

۵. آل سعدی، عبدالرحمن، رسالة لطيفة جامعة في أصول الفقه المهمة، ص ۸۹؛ فوزان، صالح بن فوزان، جمع المحصول، ص ۵۴؛ شحود، علی بن نایف، المفصل في الرد علی شبهات، ج ۷، ص ۳۹۳؛ وادعی، مقبل بن هادی، السير الحثيث، ص ۳۱۶؛ البانی، محمد ناصرالدین، آداب الزفاف في السنة المطهرة، ص ۲۵۰.

۶. ابن عثیمین، محمد، الأصول من علم الأصول، ج ۱، ص ۵۳.

زمانی که جمع بین نصوص ممکن باشد و بتوان هر کدام از نص‌ها را بر وجه خاصی حمل کرد، می‌بایست بین نصوص جمع کرد؛^۱ بنابراین در مواردی که جمع بین دو دلیل ممکن باشد، نسخ جریان ندارد.

از طرفی جمع بین حدیث "من حلف بغیرالله فقد اشرك" و احادیث جواز سوگند به غیر خدا ممکن است. برخی از علما نیز بر این امر اعتراف دارند؛ به عنوان نمونه، ابن قیم معتقد است، بین این دو دسته روایات تعارضی وجود ندارد؛^۲ همچنین در کتاب صحیح فقه السنة که با تعلیقات البانی، بن باز و ابن عثیمین منتشر شده، ادعای نسخ روایات جواز را به خاطر امکان جمع، ضعیف دانسته است؛^۳ همچنین هیئت افتا مصر از المندری نقل کرده است که: ادعای نسخ روایات به خاطر امکان جمع بین دو دسته روایات ضعیف است؛^۴ پس بنابر تصریح علما، جمع بین روایات جواز سوگند به غیر خدا و روایت "من حلف بغیرالله فقد اشرك" امکان دارد؛ در ادامه برخی از صورت‌های جمع بیان می‌گردد.

الف: حمل شرک بودن سوگند به غیر خدا بر خصوص قسم به مشرکین و مقدسات آنان^۵

از وجوه جمع بین روایت ابن عمر "من حلف بغیرالله فقد اشرك" با روایات جواز سوگند به غیر خدا، حمل روایت ابن عمر بر خصوص قسم به مشرکین و مقدسات آنان است؛ رجوع به دیگر سخنان نبی گرامی اسلام ﷺ این نوع حمل را تایید می‌کند؛^۶ از جمله سخنان رسول خدا ﷺ در مورد قسم به غیر خدا، روایت ابوهریره است. از ابوهریره نقل است که: «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ: بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ هر کس به لات و عزى قسم یاد کند، باید کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری سازد.^۷ این روایت مانند روایت ابن عمر از جمله شرط «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ» و جزاء «فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا

۱. آل سعدي، عبدالرحمن، رسالة لطيفة جامعة في أصول الفقه المهمة، ص ۸۹.

۲. ابن قيم جوزيه، محمد، إعلام الموقعين عن رب العالمين، ج ۳، ص ۴۸.

۳. سالم، كمال بن سيد، صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة، ج ۲، ص ۲۹۶.

۴. جمعی از نویسندگان، فتاوی دارالافتاء المصرية، ج ۷، ص ۳۷۳.

۵. این نوع حمل در حقیقت، حمل عام بر خاص است که یکی از بهترین وجوه جمع بین روایات متعارض می‌باشد.

۶. «ارجاع به نظیر، یکی از قواعدی است که مراد متکلم را روشن می‌کند»؛ (زرکشی، بدرالدین، البرهان، ج ۲، ص ۱۹۹).

۷. «هر کس به لات و عزى قسم یاد کند، باید کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری سازد»؛ (بخاری، محمد، صحيح بخاری، ج ۸، ص ۲۷).



اللَّهُ»، تشکیل شده و سوگند به غیر خدا را شرک دانسته است؛ اما برخلاف روایت ابن-عمر که عام بود و تمام سوگندهای به غیر خدا را شامل می شد؛ روایت ابوهریره تنها سوگند به برخی از مصادیق غیرالله (یعنی لات و عزی) را شرک دانسته است. در علم اصول روایت ابن عمر مصداق روایت عام شمرده می شود و روایت ابوهریره مصداق خاص آن است. به دلیل آنکه حمل عام بر خاص، یکی از شیوه های رایج جمع بین روایات متعارض است،^۱ روایت ابن عمر بر روایت ابوهریره حمل شده و به صورت خاص معنا می گردد.^۲

شاهد دیگری که نشان می دهد، تمام سوگندهای به غیر خدا، مقصود پیامبر ﷺ نیست، این است که بسیاری از صحابه مانند خلیفه اول، خلیفه دوم، خلیفه چهارم و برخی از همسران پیامبر ﷺ، بعد از دوران حیات رسول خدا ﷺ به غیر خدا قسم خورده اند.^۳ حال اگر قائل شویم، پیامبر ﷺ هر قسم به غیر خدایی را شرک دانسته، لازمه اش این است که صحابه، بعد از پیامبر ﷺ افعال شرک آلود انجام می دادند؛ بنابراین روشن می گردد، رسول خدا ﷺ هر نوع قسم به غیر خدا را شرک ندانسته است؛ بلکه تنها برخی از مصادیق قسم به غیر خدا (یعنی قسم به مشرکین و مقدسات آنان) را اراده کرده است؛ بنابراین حمل روایت ابن عمر (به خصوص قسم به مشرکین و مقدسات آنان)، یکی از وجوه جمع بین این دو دسته از روایات است.

ب: حمل احادیث نهی بر کراهت

یکی از وجوه دیگر جمع این است که، نهی در روایات ناهیه را نهی تنزیهی و کراهتی بدانیم؛ بسیاری از علما این وجه جمع را ذکر کرده اند. بزرگانی چون هیتمی^۴ و

۱. فوزان، صالح بن فوزان، جمع المحصول، ص ۵۴.

۲. «لكن روایت «لَا تَخْلُقُوا بِالطَّوْأغِي، وَلَا بِآبَائِكُمْ؛ به بت ها و پدران خود قسم یاد نکنید»؛ (نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۶۸)؛ «اینکه از سوگند به تمامی بت ها و پدران مشرکان نهی کرده است، قرینه است که سوگند به بت ها و مشرکان تحت عموم روایت ابن عمر باقی است و قسم به آنان موجب شرک است؛ لذا معنای روایت ابن عمر چنین است: هر کس به مشرکین و مقدسات آنان سوگند بخورد، مشرک شده است».

۳. «برخی از وهابیون نیز اعتراف کرده اند که: صحابه و تابعین به غیر خدا قسم یاد کرده اند»؛ (جمعی از نویسندگان، مجلة الجامعة الإسلامية، ج ۹، ص ۲۱۳).

۴. هیتمی، ابن حجر، تحفة المحتاج، ج ۱۰، ص ۴.

ابوالبركات حنبلی،^۱ به صراحت، روایت من اشرك را حمل بر کراهت کرده‌اند؛ همچنین ابن حجر عسقلانی،^۲ قسطلانی،^۳ نووی،^۴ و... تعبیر به کفر و شرک را به خاطر مبالغه در اظهار زجر و ابراز ناخوشایندی دانسته‌اند. این نشان می‌دهد، از نظر این بزرگان، حمل بر کراهت، وجه جمع بین این دو دسته از روایات است.

ج: حمل حدیث ابن عمر بر قصد تعظیم خاص خداوند برای غیرالله

یکی دیگر از وجوه جمع این است که گفته شود: حدیث "من حلف بغيرالله فقد اشرك"، ناظر به اعتقاد شخص است؛ یعنی اگر کسی که به غیر خداوند سوگند بخورد و همان احترام و تعظیمی که مخصوص خداوند متعال است را در حق غیر خدا معتقد باشد، مشرک می‌شود. بسیاری از علمای شافعی و مالکی حدیث را به این مورد حمل کرده‌اند. ابن رفعه شافعی می‌نویسد: جمهور روایت را به موردی حمل کرده‌اند که شخص، تعظیم و احترام مخصوص خداوند را برای غیر خدا معتقد باشد.^۵ رافعی قزوینی،^۶ ملاعلی قاری^۷ و دیگران،^۸ حدیث را به همین صورت معنا کرده‌اند؛ بنابراین حمل حدیث ابن عمر بر موردی که غیر خدا را همانند خداوند احترام کند، یکی دیگر از وجوه حمل بین این دو دسته از روایات است.

پس وجود حمل‌های متعدد نشان می‌دهد، جایی برای ادعای نسخ وجود ندارد و چنین ادعایی صحیح نیست و برخلاف شرایط نسخ است.

۲. عدم علم به نسخ روایات جواز سوگند به غیر خدا

بنابر نظر مشهور، علم به ناسخ و منسوخ از سه طریق تصریح پیامبر ﷺ، قول

۱. أبو البركات، ابن منجي، الممتع في شرح المقنع، ج ۴، ص ۴۳۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباري، ج ۱۱، ص ۵۳۱.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري، ج ۹، ص ۳۷۵.

۴. نووی، محیی‌الدین، المجموع شرح المذهب ج ۱۸، ص ۱۷.

۵. ابن رفعه، أحمد، كفاية النبي، ج ۱۴، ص ۴۱۲؛ رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ دمیری، محمد، النجم الوهاج، ج ۱۰، ص ۹.

۶. رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۷. قاری، علی، مرقاة المفاتیح، ج ۶، ص ۲۲۴۲.

۸. رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز، ج ۱۲، ص ۲۳۵؛ دمیری، محمد، النجم الوهاج، ج ۱۰، ص ۹؛ عمرانی شافعی، یحیی، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، ج ۱۰، ص ۴۹۳؛ رویانی، أبوالمحسن، بحر المذهب، ج ۱۰، ص ۳۶۸.



صحابی و علم به تاریخ ثابت می‌شود.^۱ در صورتی که نسخ از طرق فوق ثابت نشد، روایات متعارض از دایره ناسخ و منسوخ خارج^۲ شده و در باب متعارضین، مورد بحث قرار می‌گیرند؛^۳ بنابراین ادعای وهابیت در نسخ روایات جواز، بر اساس موارد فوق، تطبیق و بررسی می‌گردد.

الف: تصریح پیامبر ﷺ واضح‌ترین روش برای علم به تقدم و تاخر ادله و فهمیدن ناسخ و منسوخ است؛^۴ از طرفی پیامبر ﷺ در هیچ جایی منسوخ بودن احادیث جواز را بیان نداشته است؛ حتی وهابیون نیز چنین ادعایی ندارند؛ بنابراین روایات جواز به این شیوه نسخ نشده‌اند.

ب: خبر صحابی یعنی اینکه صحابی خبر از نسخ بدهد؛^۵ از طرفی هیچ کدام از صحابه نسخ روایات جواز را بیان نکرده‌اند و همان‌گونه که ذکر شد، بزرگان صحابه در موارد گوناگونی بعد از صدور روایت "من اشرك" به غیر خدا سوگند یاد کرده‌اند؛ بنابراین نسخ با این شیوه نیز منتفی است.

ج: علم به تاریخ یعنی، تاریخ صدور دو روایت متعارض معلوم باشد؛ در این صورت روایت متاخر، ناسخ روایت اول شمرده می‌شود. در بحث روایات سوگند به غیر خدا، وهابیون معتقدند: روایت "من حلف بغیرالله فقد اشرك" بعد از روایات جواز، صادر شده است.^۶ ابن عثیمین بیان می‌کند: سوگند به غیر خدا بر زبان‌ها جاری بود و

۱. حازمی همدانی، أبوبکر، الاعتبار في النسخ والمنسوخ، ص ۸؛ شنفی، محمد الأمين، مذكرة في أصول الفقه، ص ۱۱۰؛ شحود، علی بن نایف، المفضل في علوم الحديث، ج ۱، ص ۱۰۱؛ فقیهی، علی بن حسین، التعليقات البازية علی نزهة النظر، ص ۲۳.

۲. حازمی همدانی، أبوبکر، الاعتبار في النسخ والمنسوخ، ص ۹.

۳. در صورتی که دو دلیل متعارض قابل جمع نباشند و از موارد نسخ هم نباشند، در باب تعارض مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در واقع حدیثی ترجیح دارد که مرجح داشته باشد. مهم‌ترین مرجحات عبارتند از: ۱. کثرت احادیث یک طرف ۲. اتقان و احفظ بودن راویان یک طرف و...؛ بنابراین اگر فرض شود، احادیث جواز سوگند به غیر خدا با حدیث "من اشرك" قابلیت جمع نداشته باشند؛ در این صورت چون دلیلی بر ناسخ بودن یک طرف وجود ندارد، سراغ مرجحات باب تعارض رفته و نتیجه آن تقدیم روایات جواز قسم به غیر خدا بر حدیث "من حلف بغیرالله فقد اشرك" است؛ به جهت اینکه روایت‌های جواز سوگند به غیر خدا، از جهت کثرت روایات، اتقان راویان، و بسیاری دیگر از مرجحات، بر روایت "من حلف بغیرالله فقد اشرك" ترجیح دارند و در صورت عدم مرجح، حکم به توقف می‌شود.

۴. فقیهی، علی بن حسین، التعليقات البازية علی نزهة النظر، ص ۲۳؛ قاسمی، محمد جمال‌الدین، قواعد التحديث، ص ۳۱۶.

۵. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۵۲.

۶. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۰، ص ۷۹۹؛ فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید، ج ۲، ص ۱۶۲.

پیامبر ﷺ تا زمانی که ایمان در دل‌های مسلمانان مستقر گردد از آن نهی نکرد.^۱ فوزان در این باره می‌نویسد: قسم به‌غیر خدا در ابتدا جایز بود و بعد مورد نهی قرار گرفت؛ بنابراین روایت "افلح وابیه" و دیگر روایات جواز، به‌واسطه احادیث نهی، از قسم به‌غیر خدا نسخ شده‌اند؛^۲ لذا از دیدگاه وهابیون، زمان صدور روایت "من حلف بغیرالله فقد اشرك"، بعد از روایات جواز است.

اما این ادعای وهابیت که روایت "من حلف بغیرالله فقد اشرك"، بعد از روایات جواز صادر شده باطل است و دلیلی بر آن نیست. برخی از علمای وهابی نیز اعتراف کرده‌اند، علم به‌زمان صدور روایات وجود ندارد؛ از جمله ابن عثیمین که مدعی نسخ بود، اعتراف می‌کند و می‌گوید: دلیلی بر نسخ روایات جواز نداریم. وی می‌نویسد: ادعای نسخ نیازمند این است که بدانیم نهی بعد از قسم به آباء صادر شده و چون دلیلی بر تاخیر نهی نداریم، ادعای نسخ صحیح نیست و ممکن است قسم به آباء، ناسخ روایت نهی از قسم باشد؛^۳ همچنین در مجله "الجامعة الإسلامية" نیز، قول به نسخ به‌خاطر عدم علم به تاریخ، ضعیف شمرده شده است؛^۴ بنابراین علم به تاریخ وجود ندارد و ادعای نسخ روایات جواز به‌واسطه حدیث ابن عمر ادعایی بدون دلیل است. خلاصه آنکه هیچ‌یک از شیوه‌هایی که از آن، علم به نسخ حاصل می‌شود، در بحث قسم به‌غیر خدا جریان ندارد؛ بنابراین ادعای نسخ صحیح نیست.

۳. مخالفت ادعای نسخ با مبانی برتری سلف بر خلف

یکی از مبانی اساسی وهابیت و سلفیه، برتری سلف بر خلف در همه امور است؛^۵ بر اساس این مبنا، سلف و در راس آنان صحابه، اگر عملی را انجام دهند نشان‌گر آن است که آن عمل مشروع بوده و نسخ نشده است. یکی از مسائل رایج بین صحابه، قسم به‌غیر خدا است؛ از جمله خلیفه اول و دوم در زمان خلافت خود بارها به‌غیر خدا سوگند یاد کرده‌اند؛ ایشان در نامه به خالد بن سعید، به‌جان خود قسم خورده: «أَقِم مَكَانَكَ، فَلَعْمَرِي

۱. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی، ج ۱۰، ص ۷۹۹.

۲. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. ابن عثیمین، محمد، فتح ذي الجلال والإكرام، ج ۶، ص ۱۰۷.

۴. جمعی از نویسندگان، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ج ۹، ص ۲۱۷.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۱۵۸؛ ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۴، ص ۲۵.



إِنَّكَ مُقَدَّمٌ مَحْجَمٌ»؛^۱ سرجای خود باش (حمله نکن)، به جانم سوگند تو کسی هستی که بسیار حمله می کنی و از ترس، بسیار عقب نشینی می کنی. خلیفه دوم نیز در دوران خلافت خود، به جان خود قسم خورده است: «فَلَعَمْرِي لَقَدْ دُفِنَ فِي هَذَا الْبَقِيعِ...»؛^۲ به جانم سوگند! در بقیع کسانی دفن شده اند؛ همچنین عایشه همسر رسول خدا ﷺ در موارد گوناگونی به غیر خدا سوگند یاد کرده است. بخاری در صحیح خود نقل کرده: «لَعَمْرِي لَقَدْ اسْتَيْقَنُوا بِذَلِكَ...»؛^۳ به جانم سوگند پیامبران به این مسئله یقین دارند؛^۴ همچنین صحابه دیگر مثل حضرت علی عليه السلام،^۵ ابن عباس،^۶ حفصه،^۷ اسما،^۸ خالد بن ولید،^۹ معاذ بن جبل^{۱۰} و... به غیر خدا قسم یاد کرده اند. حتی سیره عثمان بن عاص بر قسم به غیر خدا جریان داشته است؛^{۱۱} در نتیجه سوگند به غیر خدا در بین صحابه رایج بوده و آنان اعتقادی به نسخ شدن ادله جواز قسم به غیر خدا نداشته اند؛ بنابراین ادعای نسخ شدن ادله جواز سوگند به غیر خدا، برخلاف فهم و عمل صحابه بوده و این نظریه وهابیون برخلاف مبنای آنان در برتری فهم و عمل صحابه بر دیگران است؛ علاوه بر این، لازمه قول به نسخ این است که صحابه به یک عمل منسوخ و نامشروع عمل کرده باشند و این تالی فاسد، دلیل بر آن است که ادله جواز قسم به غیر خدا نسخ نشده است.

نتیجه

بنابر آنچه بیان شد، ادعای نسخ روایات جواز سوگند به غیر خدا، از چند جهت مخدوش است. اول به جهت اینکه از دیدگاه وهابیون، سوگند به غیر خدا از مسائل اعتقادی است و در عقاید نسخ راه ندارد؛ از طرف دیگر، نسخ در جایی جریان پیدا می کند که بین ادله،

۱. طبری، محمد، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۹۲.

۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، ج ۷، ص ۴۴۰؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۹۹.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۷۷.

۴. «لعمري لقد أعذرت في نصر أحمد...»؛ (نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۷).

۵. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۲۶.

۶. بیهقی، احمد، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۸۸.

۷. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۷.

۸. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، ج ۵، ص ۴۸۳.

۹. ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، ج ۵۸، ص ۴۳۳.

۱۰. «كانت يمين عثمان بن أبي العاص لعمري»؛ (ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، ج ۳، ص ۸۰).

تعارض قطعی وجود داشته باشد و جمع بین آنها ممکن نباشد؛ در حالی که جمع بین روایاتِ سوگند به غیر خدا ممکن است؛ همچنین نسخ، تنها با دلیل قطعی ثابت می شود و با ظن و گمان قابل اثبات نیست؛ این درحالی است که وهابیون، دلیلی بر نسخ شدن روایات جواز سوگند به غیر خدا ندارند؛ به علاوه، ادعای نسخ احادیث جواز سوگند به غیر خدا، با مبنای وهابیت در برتری سلف بر خلف در تعارض است. افزون بر این موارد، پیامد نسخ شدن روایات جواز آن است که بزرگان صحابه بعد از پیامبر ﷺ، به یک عمل منسوخ شده عمل کرده باشند و چنین چیزی با دیدگاه وهابیت درباره صحابه سازگاری ندارد. آنچه که از مجموع سخنان علمای وهابی آشکار می شود این است که وهابیون، در مراجعه به روایات وارده (در موضوع حلف به غیرالله) و عمل به مبانی خود، جانب انصاف را رعایت نکرده اند. آنان تنها با تکیه بر حدیث "من حلف بغیرالله فقد اشرک" و ظاهرگرایی، به اظهار نظر پرداخته اند؛ به همین جهت، ادعایشان مبنی بر نسخ شدن روایات جواز حلف به غیرالله، با دیگر مبانی شان سازگاری ندارد.



منابع

١. ابن أبي شيبة، عبدالله، المصنّف في الأحاديث والآثار، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٠٩ق.
٢. ابن حجر عسقلاني، احمد، فتح الباري، بيروت: دارالمعرفة، ١٣٧٩ق.
٣. ابن رفعه، أحمد بن محمد، كفاية النبيه في شرح التنبيه، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٩م.
٤. ابن عبد الوهاب، سليمان بن عبدالله، تيسير العزيز الحميد في شرح كتاب التوحيد، بيروت: المكتب الاسلامي، ١٤٢٣ق.
٥. ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ دمشق، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق.
٦. ابن قيم جوزيه، محمد، إعلام الموقعين عن رب العالمين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٧. ابن تيميه، احمد، مجموع الفتاوى، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٨. أبو البركات، ابن منجى حنبلي، الممتع في شرح المقنع، مکه: ناشر مكتبة الأسدي، ١٤٢٤ق.
٩. ابوزيد، بكر بن عبدالله، معجم المناهي اللفظية وفوائد في الألفاظ، رياض: دارالعاصمة للنشر والتوزيع، چاپ سوم، ١٤١٧ق.
١٠. ابوداود سجستاني، سليمان، سنن ابى داود، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: دارالرسالة العالمية، ١٤٣٠ق.
١١. آل شيخ، صالح بن عبدالعزيز، التمهيد لشرح كتاب التوحيد، رياض: دارالتوحيد، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٢. الباني، محمد ناصر الدين، آداب الزفاف في السنة المطهرة، بی جا: دارالسلام، ١٤٢٣ق.
١٣. بخارى، محمد، صحيح بخارى، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٤. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، عربستان: داراصدء المجتمع للنشر والتوزيع، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
١٥. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مسائل الإمام ابن باز، رياض: دارالتدمرية، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
١٦. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، الحلل الإبريزية من التعليقات البازية على صحيح البخاري، عربستان: دارالتدمرية للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٨ق.
١٧. بيهقي، احمد، دلائل النبوة، بيروت: دارالكتب العلمية، دارالريان للتراث، اول، ١٤٠٨ق.
١٨. تنوخى حنبلي، أبو البركات زين الدين بن عثمان، الممتع في شرح المقنع، مکه: مكتبة الأسدي، چاپ سوم، ١٤٢٤ق.

۱۹. جبرین، عبدالله، التعليقات على متن لمعة الاعتقاد، رياض: دارالصمعي للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۲۰. جمعی از نویسندگان، «فتاوی دارالافتاء المصرية»، <http://shamela.ws/browse>

۲۱. جمعی از نویسندگان، «مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة»، المكتبة الشاملة، <http://shamela.ws/browse.php>، ۱۳۹۸/۳/۲۵

۲۲. حازمی همدانی، محمد بن موسی، الاعتبار في النسخ والمنسوخ من الآثار، حیدرآباد، هند: دائرة المعارف العثمانية، چاپ دوم، ۱۳۵۹ق.

۲۳. حازمی، أحمد بن عمر، «شرح كتاب التوحيد»، المكتبة الشاملة الحديثه، ۱۳۹۸/۳/۲۰ <https://al-maktaba.org>

۲۴. حاکم نیشابوری، محمّد، المستدرک على الصحيحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.

۲۵. دمشقی، عبدالرحمن، موسوعة أهل السنة في نقد أصول فرقة الأحباش ومن وافقهم في أصولهم، رياض: دارالمسلم للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۸ق

۲۶. دمیری، محمد بن موسی شافعی، النجم الوهاج في شرح المنهاج، جده: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۲۷. رافعی قزوینی، عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

۲۸. رویانی، أبوالمحسن عبدالواحد، بحر المذهب في فروع المذهب الشافعي، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۹م.

۲۹. زركشي، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان في علوم قرآن، مصر: دار إحياء الكتب العربية، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.

۳۰. سالم، کمال بن سید، صحیح فقه السنة وأدلته وتوضیح مذاهب الأئمة، مصر: المكتبة التوفيقية، ۲۰۰۳م.

۳۱. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۳۲. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر، رسالة لطيفة جامعة في أصول الفقه المهمة، بیروت: دار ابن-حزم للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۳۳. شحود، علی بن نايف، «المفصل في الرد على شبهات أعداء الإسلام»، المكتبة العربية، <https://arablib.com>، ۱۳۹۸/۳/۲۳

۳۴. شحود، علی بن نايف، «المُفَصَّلُ في علوم الحديث»، المكتبة العربية، ۱۳۹۸/۳/۲۲ <https://arablib.com/>



٣٥. شحود، على بن نايف، «صفات المفلقين في القرآن الكريم»، المكتبة العربية، ١٣٩٨/٣/٢٣،
<https://arablib.com>
٣٦. شنيطى، محمد الأمين، مذكرة في أصول الفقه، مدينته: مكتبة العلوم والحكم، چاپ پنجم،
 ٢٠٠١م.
٣٧. شيبانى، أحمد بن حنبل، مسند احمد، محقق: شعيب الأرناؤوط و ديكران، بيروت: مؤسسة
 الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٣٨. صنعاني، عبدالرزاق، المصنف، هند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٣٩. ابن عثيمين، محمد، فتاوى أركان الإسلام، رياض: دارالثرى للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
٤٠. ابن عثيمين، محمد، الأصول من علم الأصول، عربستان سعودى: دار ابن الجوزي، ١٤٢٦ق.
٤١. ابن عثيمين، محمد، فتح ذي الجلال والإكرام بشرح بلوغ المرام والإكرام بشرح بلوغ المرام،
 بى جا: المكتبة الإسلامية للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٤٢. ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى ورسائل، رياض: دارالثرى، چاپ دوم، ١٤٢٦
٤٣. عمرانى شافعى، يحيى، البيان في مذهب الإمام الشافعى، جده: دارالمنهاج، چاپ اول ١٤٢١
٤٤. فقيهي، على بن حسين، «التعليقات البازية على نزهة النظر شرح نخبة الفكر»، مكتبة النور،
<https://www.noor-book.com> ، ١٣٩٨/٤/٥
٤٥. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ
 سوم، ١٤٢٣ق.
٤٦. فوزان، عبدالله، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاهد الفصول، عربستان سعودى: دار ابن-
 الجوزي، چاپ دوم، ١٤٢٦ق.
٤٧. فوزان، صالح بن فوزان، «جمع المحصول في شرح رسالة ابن سعدي في الأصول»،
<http://shamela.ws/rep>.
٤٨. قارى، ملاعلى، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دارالفكر، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٤٩. قاسمى، محمد جمال الدين، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بيروت: دارالكتب
 العلمية، بى تا.
٥٠. قرعاوى، محمد بن عبدالعزيز، الجديد في شرح كتاب التوحيد، جده: مكتبة السوادي، چاپ
 پنجم، ١٤٢٤ق.
٥١. قسطلانى، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، مصر: المطبعة الكبرى
 الأميرية، چاپ هفتم، ١٣٢٣ق.
٥٢. نووى، يحيى بن شرف، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: دار إحياء التراث
 العربى، چاپ دوم، ١٣٩٢ق.

۵۳. نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت: دارالکفر، بی تا.
۵۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۵. هیتمی، ابن حجر، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۷ ق.
۵۶. وادعی، مقبل بن هادی، السير الحثيث شرح اختصار علوم الحديث، صنعاء: دارالانار، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

